

درس دهم

عطار و جلال الدین محمد



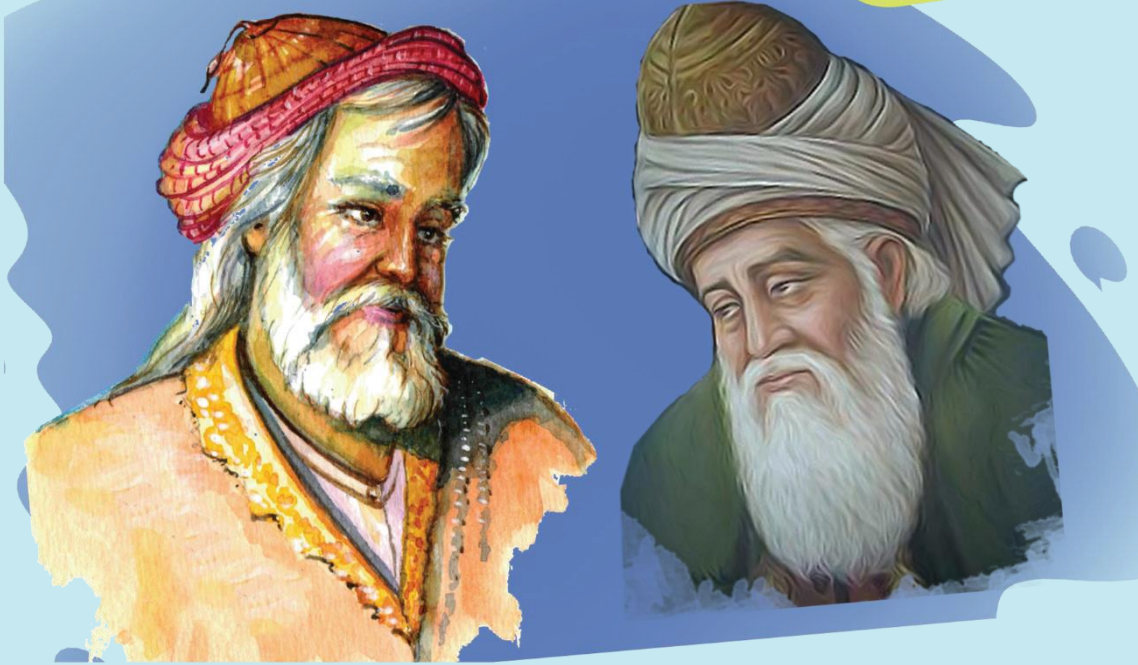
فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد



درس دهم



عطار و جلال الدین محمد

فارسی ششم دبستان

درس دهم عطار و جلال الدین محمد

علوی



عطار و جلال الدین محمد

در این درس، مفاهیم زیر را می آموزم:

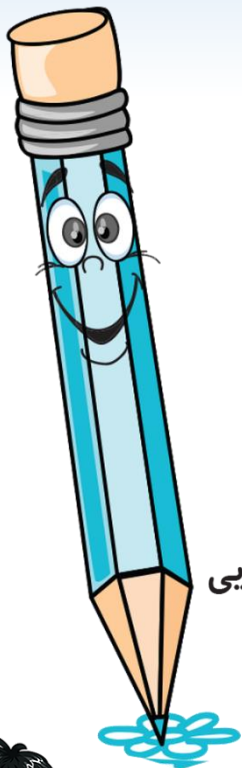
۱ آشنایی با داستانی از کودکی مولانا

۲ آشنایی با «مثنوی مولوی»

۳ آشنایی با قافیه و ردیف

۴ آشنایی با قالبهای شعری غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، دو بیتی و شعر نو یا نیمایی

۵ آشنایی با «عطار نیشابوری» و «مولانا»



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد





درس دهم 
عطار و جلال الدین محمد

محمد حسابی خسته شده بود. پدرش «بهاء الدین» گفته بود به نیشابور که برسیم، چند روز می‌مانیم. در طول راه، همه از زیبایی نیشابور و آب و هوای دلپذیرش، سخن می‌گفتند. این نخستین سفر طولانی او بود. تا به حال، این همه راه نرفته بود. سفر برای بچه‌هایی به سن او هیجان‌انگیز است؛ اما این سفر، فرق می‌کرد؛ چون پدرش گفته بود: «به زیارتِ خاندی خدای رویم و شاید دیگر به خانه برگردیم».

محمد دلش برای کوچه‌های سمرقند تنگ می‌شد؛ برای مدرسه‌اش، برای دوستانش، کوچه‌ها و مسجد هایش. برای بلخ هم که زادگاهش بود، دلتنگ می‌شد. تازه از دروازه‌های نیشابور وارد شهر شده بودند که صدای اذان، بلند شد.

فارسی ششم دبستان

درس دهم عطار و جلال الدین محمد



تا عصر، خواب بود. وقتی بیدار شد، نماز عصرش را خواند و نزد پدر رفت. پدرش مهمان داشت. در تمام شهرهای سر راه، پدرش را تقریباً همه می شناختند. روزهای اول از این موضوع خیلی تعجب می کرد؛ اما حالا دیگر برایش عادی بود. هر دانشمندی که خبر آمدن آنها را می شنید، خودش را به کاروان سرا می رساند.

این دیدارها برای محمد جالب بود. با دانشمندان زیادی آشنا می شد و چیزهای زیادی از آنها یاد می گرفت. آنهایی که به دیدار پدرش می آمدند، همه دانشمند و معلم بودند. فرصت خیلی خوبی برای آموختن بود.

محمد وارد اتاق شد، سلام کرد و در گوشه ای، دو زانو نشست. بهاء الدین، رو به مهمان کرد و گفت: «شیخ عطار! پسرم است؛ محمد».

محمد نام عطار را قبلاً شنیده بود.

حتماً خودش بود؛ دانشمند بزرگ، عطار نیشابوری. چند بیت از شعرهایش را هم قبلاً از پدر شنیده و حفظ کرده بود.

مهمان، محمد را به نزد خود صدا زد و گفت: «جوان، برخیز و نزدیک تر بیا». محمد که آمد، دستی بر سرش کشید.



- ماشاء الله. خدا نكش دارد.

بعد، به محمد رو كرد و پرسید: «از دانش چه خواندی و با خود چه داری؟»
محمد گفت: «جز اندکی نیمی دانم و حرفی ندارم که بگویم.»
شیخ بخندی زد و گفت: «همی ما جز اندکی نیمی دانیم.»

آفتاب در حال غروب بود. عطار می خواست برود. از دیدن این پدر و پسر، خیلی خوشحال بود. از کتاب هایی که با خود آورده بود، یکی را برداشت. بالای صفحه ی اول، چیزی نوشت و آن را به محمد داد. محمد کتاب را گرفت، نگاهی کرد و از این هدیه ی شیخ، بسیار خوشحال شد و تشکر کرد؛ نسخه ای از کتاب «اسرار نامه» ی عطار بود.

پدر برای بدرقه ی مهمان رفت. محمد همان جا نشست و مشغول خواندن آن کتاب شد. او آن چنان سرگرم خواندن شد که نشنید شیخ هنگام رفتن به پدرش گفته بود: «مراقب محمد باش. به خواست خدا، آینده ی درخشانی خواهد داشت. او به مقام بزرگی خواهد رسید.»

بهر روز رضایی کهریز



محمد دلش برای کوچه‌های سمرقند تنگ می‌شد. این نخستین سفر طولانی او بود. در تمام شهرهای سر راه، پدرش را تقریباً همه می‌شناختند. هر دانشمندی که خبر آمدن آنها را می‌شنید، به کاروان سرا می‌آمد. محمد با دانشمندان زیادی آشنا شده بود. او نام عطار را قبلاً شنیده بود. چند بیت از شعرهایش را قبلاً از پدر شنیده و حفظ کرده بود. عطار، محمد را نزد خود صدا زد و پرسید: «از دانش چه خواندی و با خود چه داری؟» محمد گفت: «جز اندکی نمی‌دانم و حرفی ندارم که بگویم» شیخ لبخندی زد و گفت: «همه‌ی ما جز اندکی نمی‌دانیم.» نسخه‌ای از کتاب «اسرارنامه»ی خود را به محمد داد و به پدرش گفت: «او آینده‌ی درخشانی خواهد داشت.»





درخت علم

حکایت



حاکمی را خبر می دهند که درختی عجیب در هندوستان است که اگر کسی میوه‌ی آن را بخورد، هرگز پیر نمی شود. حاکم یکی از نزدیکان خود را برای یافتن چنین درختی، به سوی هندوستان، روانه می کند. آن شخص، پس از جست و جوی بسیار به نتیجه‌ای نمی رسد و با هر کس در این باره گفت و گو می کند با تمسخر و تعجب، روبه رو می شود. سرانجام، ناامید می شود و قصد بازگشت می کند؛ اما پیش از اینکه بار سفر بندد با دانشمندی روبه رو می شود و با شگفتی از او پاسخ می شنود: این درختی که تو می گویی و به دنبال آن هستی، همان «درخت علم» است.

این درخت علم باشد ای علیم	شیخ خندید و بگفتش ای سلیم
زان ز شاخ معنی‌ای، بی بار و بر	تو به صورت رفته‌ای، ای بی خبر
گاه بحرش نام شد، گاهی سحاب	که درختش نام شد، گاه آفتاب
کمترین آثار او، عمر بقاست	آن یکی کیش صد هزار آثار خاست

«جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، بازنویسی و کاهش»

در این شعر، علم به چه چیزهایی مانند شده است؟

درس دهم عطار و جلال الدین محمد

فارسی ششم دبستان

علوی



درخت علم

این درخت علم باشد ای علیم

شیخ خندید و بگفتش ای سلیم

معنی بیت: پیرمرد خندید و گفت: ای انسان ناقص العقل، منظور از رحمت، علم و دانش است (در اینجا سلیم و علیم در معنی مخالفش به کار رفته است).

زان ز شاخ معنی ای، بی بار و بر

تو به صورت رفته ای، ای بی خبر

معنی بیت: ای انسان نادان و بی توجه، تو به ظاهر سخن توجه کردی و به این خاطر از معنی و درک واقعی آن بی نصیب مانده ای.

گاه بحرش نام شد، گاهی سحاب

گه درختش نام شد، گاه آفتاب

معنی بیت: علم را گاهی به درخت و به آفتاب و گاهی به دریا و ابر نیز تشبیه کرده اند.

کمترین آثار او، عمر بقاست

آن یکی کِشِ صد هزار آثار خاست

معنی بیت: علم به تنهایی فایده ها و آثار بسیار دارد و کمترین نتیجه و فایده اش جاودانگی و بقاست. (اشاره به حدیث) «دانشمندان تا آن زمان که دنیا برجاست، با نامشان باقی خواهد ماند.»





یادآوری:

در سال‌های گذشته آموخته‌ایم که شعرهای سنتی از واحدهای مصراع و بیت، ساخته شده‌اند. بیت، کوچکترین، واحد هر شعر کلاسیک (سنتی) است که از دو مصراع، تشکیل می‌شود.

مثال:



چراغِ دل به نورِ جان برافروخت

به نام آن که جان را فکرت آموخت

مصراع

مصراع

بیت

قافیه: به کلمات آهنگینی که در حروف پایانی مشترک بوده و در آخر مصراع، می‌آیند، گفته می‌شود.

مثال: «آموخت» و «برافروخت» در بیت بالا.



نکته

اگر حرف مشترک پایان دو کلمه، فقط صدای «ا» (صدای (آ) بدهد)، یا صدای «و» (صدای (او) بدهد) باشد؛ آن دو کلمه می توانند هم قافیه باشند.

مثال: دریا، صحرا ← هم قافیه هستند.

جادو، پارو ← هم قافیه هستند.

نکته

صداهاى □□ نیز در تشخیص حروف مشترک پایان کلمات قافیه، باید در نظر گرفته شوند.

مثال: مادر، خواهر ← حروف مشترک: -ر

ردیف: به کلماتی گفته می شود که عیناً، پس از قافیه، تکرار می شوند.

آوردن ردیف، اجباری نیست.

زهرِ هجری چشیده ام که می پرس

قافیه ردیف

فارسی ششم دبستان

مثال: درد عشقی کشیده ام که می پرس

قافیه ردیف

درس دهم عطار و جلال الدین محمد





در شعرهای سنتی (کلاسیک) - که از مصراع و بیت، تشکیل می‌شوند - طرز و شکل قرار گرفتن قافیه‌ها، قالب و نوع شعر را تعیین می‌کند.

قالب غزل:

شعری است که معمولاً ۵ تا ۱۵ بیت داشته و قافیه در هر دو مصراع بیت اول و مصراع‌های زوج آن می‌آید. غزل در موضوعات عاشقانه، عرفانی، اجتماعی و سیاسی سروده می‌شود. حافظ، سعدی و مولانا از بزرگترین شاعران غزل‌سرا هستند.

مثال:



ساقیا آمدن عید مبارک <u>بادت</u>	وان مواعید که کردی <u>مرواد</u> از <u>یادت</u>
در شگفتم که در این مدت ایام فراق	برگرفتی ز حریفان دل و دل می <u>دادت</u>
برسان بندگی دختر رز گو به در آی	که دم و همت ما کرد ز بند <u>آزادت</u>
شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست	جای غم باد مر آن دل که نخواهد <u>شادت</u>
شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت	بوستان سمن و سرو و گل و <u>شمشادت</u>

(حافظ)



قالب قصیده :

طرز قرار گرفتن قافیه‌ها در قصیده، همانند غزل است. (هر دو مصراع بیت اول و مصراع‌های زوج ابیات بعدی). کمترین تعداد بیت‌های قصیده، ۱۵ تاست.

این نوع شعر، معمولاً در موضوعات ستایش، وصف طبیعت، پند و نصیحت و مسائل اجتماعی سروده می‌شود.

مثال:



ای عجب! این راه نه راه خداست

قافله بس رفت از این راه لیک

راهروانی که در این مَعبرند

ای رَمه، این درّه چراگاه نیست

تا تو ز بیغوله گذر می کنی

دیده ببندی و در اُفتی به چاه

زان که در آن آهرمنی رهنماست

کس نشد آگاه که مقصد کجاست

فکرشان یکسره آرزو هواست

ای بره این گرگ بسی ناشتاست

رهزن طَرّار تو را در قفاست

این گَنه توست نه حُکم قضاست



لقمه ی سالوس که را سیر کرد؟

نفس، بسی وام گرفت و نداد

خان هی جان هر چه توانی بساز

کعب هی دل، مسکنِ شیطان مکن

پیرو دیوان هشدن ز ابلهی است

تا بُودَت شمعِ حقیقت به دست

تا تو قف سسازی شگر خری

حمله نیارد به تو شعبان دهر

ای گل نوزاده فسرده مباش

چند بر این لقمه تو را اشتهاست

وام تو چون باز دهد؟ بینواست

هر چه توان ساخت در این یک بناست

پاک کن این خانه که جای خداست

موعظتِ دیو شنیدن خطاست

راه تو هر جا که روی روشناست

طوطیکِ وقت ز دامت رهاست

تا چو کلیمی تو و دینت عصاست

زانکه تو را اول نشو و نماست

(پروین اعتصامی)



شعری است که همه‌ی ابیاتِ آن دارای یک وزن بوده و هر بیتِ آن، قافیه‌ای جداگانه دارد. از این قالب برای سرودن اشعارِ طولانی استفاده می‌شود؛

زیرا شاعر می‌تواند در هر بیت، قافیه را تغییر دهد و دچار کمبودِ کلماتِ هم‌قافیه نمی‌شود. «شاهنامه‌ی فردوسی»، «پنج‌گنج» نظامی و «بوستان»

سعدی در قالبِ مثنوی سروده شده‌اند.

مثال:



برو کار می کن مگو چیست کار	که سرمایه ی جاودانی است کار
نگر تا که دهقانِ دانا چه گفت	به فرزندگان، چون همی خواست خفت
که میراث خود را بدارید دوست	که گنجی ز پیشینیان اندر اوست
من آن را ندانستم اندر کجاست	پژوهیدن و یافتن با شماست
چو شد مهر مه کشتگه برکنید	همه جای آن، زیر و بالا کنید
نمانید نا کنده جایی ز باغ	بگیرید از آن گنج، هر جا سراغ
پدر مُرد و پوران به اُمید گنج	به کاویدن دشت بُردند رنج
به گاو آهن و بیل کردند زود	همه اینجا، هم آنجا و هر جا که بود
قضا را در آن سال از آن خوب سُخم	زهرِ تخم برخاست هفتاد تخم
نشد گنج پیدا ولی رنجشان	چنان چون پدر گفت شد گنجشان

(ملک الشعراى بهار)

فارسی ششم دبستان

درس دهم عطار و جلال الدین محمد

علوی



قالب قطعه :

شعری است که فقط مصراع‌های زوج آن هم قافیه بوده و تعداد ابیات آن حداقل، ۲ بیت است. قطعه در موضوعات اخلاقی، اجتماعی و پند و نصیحت سروده می‌شود. از میان شاعران معاصر، «پروین اعتصامی» در این قالب، اشعار زیادی سروده است.



آن نشنیدید که یک قطره اشک

صبحدم از چشم یتیمی چکید

بُرد بسی رنج و نشیب فراز

گاه در افتاد و زمانی دوید

گاه درخشید و گهی تیره ماند

گاه نهان گشت و گهی شد پدید

عاقبت افتاد به دامان خاک

سُرخ نگینی به سر راه دید

گفت: که ای، پیشه و نام تو چیست؟

گفت، مرا با تو چه گفت و شنید

من گُهر ناب و تو یک قطره آب

من ز آزل پاک و تو پست و پلید

(پروین اعتصامی)



قالب رباعی :

شعری است در دو بیت که در مصراع سوم آن، معمولاً، قافیه دیده نمی شود.
رباعی با کلمه ای آغاز می شود که بخش اول آن کلمه، صدایی بلند یا کشیده است.

صداهای بلند:

(الف) ا ی (ای)

و (او)

(ب) هر یک از حروف الفبا + ا ی (ای) : را
و (او)

(پ) دو حرف الفبا + ـَ : بُد، سِن، دُر
صداهای کشیده:

(ف) دو حرف الفبا + ا ی (ای): باد، بود، دیر
و (او)

(ب) سه حروف الفبا + ـَ : دَسْت، کِشْت، پُست
خیّام از بزرگ ترین شاعران رباعی سُرّا است.

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(خیّام)

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

مثال:



در شعر بالا، اولین بخش شعر «آن» است که صدایی بلند محسوب می شود.



قلبِ دوییتی :

شعری است که همانند رباعی از دو بیت تشکیل می‌شود و قافیه‌های آن نیز، مانند رباعی است و در موضوعات عاشقانه و عرفانی سروده می‌شود.

دو بیتی با واژه‌های شروع می‌شود که بخشِ اوّل آن کلمه، یک صدای کوتاه است.
صداهای کوتاه:

الف) ـــــــــ

ب) هر کدام از حروف الفبا + ـــــــــ : د، پ

«باباطاهر» از بزرگ‌ترین شاعران دو بیتی سرا است.

که تا دامان محشر بایدم سوخت
که خیاط آجل می‌بایدش دوخت

مثال: محبت آتشی در جانم افروخت
عجب پیراهنی بهرم بریدی
(باباطاهر)



در شعر بالا، بخش اوّل کلمه‌ی آغازین (محبت)، (م) است که صدایی کوتاه محسوب می‌شود.

نکته: طرز تشخیص رباعی از دوییتی: اگر بخش اوّل شعر، صدایی کوتاه باشد، آن شعر «دوییتی» است، در

غیر ای صورت «رباعی» محسوب می‌شود.



قالب نو یا نیمایی :

شعری است که مصراع‌های آن کوتاه و بلند می‌شوند و همانند شعر سنتی، طول مصراع‌ها در آن، یک اندازه نیست. این شعر، دارای وزن و آهنگ بوده و قافیه در آن جای مشخصی ندارد؛ بلکه هر جا که شاعر بخواهد می‌تواند قافیه بیاورد. شعر نو با موضوعات اجتماعی، سیاسی، عشق و درونیات فرد سروده می‌شود. بنیان‌گذار شعر نو یا نیمایی، نیما یوشیج (علی اسفندیاری) است.



مثال:

من چهره‌ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

با قایم نشسته به خشکی

فریاد می‌زنم:

«وامانده در عذابم انداخته است

در راه پُر مَخافتِ این ساحلِ خراب

و فاصله است آب

امدادی ای رفیقان با من.»

(نیما یوشیج)



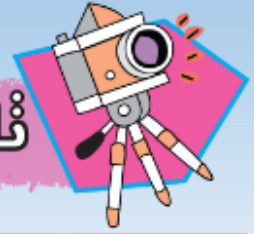
فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد



تاریخ ادبیات



فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری

از شاعران و عارفان قرن ششم و ابتدای قرن هفتم هجری قمری است.
برخی از آثار: منطق الطیر، الهی نامه، اسرارنامه، تذکره الاولیا

مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)

از شاعران و عارفان قرن هفتم هجری قمری است.
برخی از آثار: مثنوی معنوی (شامل ۶ دفتر و ۲۶ هزار بیت و حاوی حکایت‌هایی پندآموز است.)، کلیات شمس، فیه مافیه، مجالس سبعه



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد



ضمیر: واژه ای که به جای اسم می نشیند و از تکرار اسم جلوگیری می کند.

مثال: مینا از مدرسه به کتابخانه رفت. او کتاب هایش را هم با خود برد

ضمیر ضمیر ضمیر

(۱) ضمیر منفصل (جدا) یا ناپیوسته و یا گسسته

(۲) ضمیر متصل (پیوسته) نا گسسته

(۳) ضمیر مشترک

انواع ضمیر

(۱) ضمیر منفصل (جدا یا ناپیوسته): به ضمایی گفته می شود که به کلمه ی قبل از خود نمی چسبد که عبارت اند از:

ما
شما
آن ها یا ایشان

جمع

من
تو
او

مفرد

مثال: من غذا می خورم

ضمیر منفصل مفرد

مثال: آن ها به مدرسه رفتند

ضمیر منفصل جمع



۲) ضمیر متصل (پیوسته): به ضمایری گفته می شود که به اسم می چسبند و به تنهایی دارای معنی نیستند.

مان □
تان □
شان □

جمع

م □
ت □
ش □

مفرد

۳) ضمیر مشترک: به سه واژه (خود، خویش، خویشان) که به جای همه ضمیرهای شش گانه شخصی قرار می گیرند، ضمیر مشترک می گویند.

ما خود دیدیم	من خود دیدم
شما خود دیدید	تو خود دیدی
آن ها خود دیدند	او خود دید

اگر خویش به معنای فامیل یا بستگان باشد، اسم است، دیگر ضمیر نیست

مثال: مهدی خویش من نیست

اسم (به معنی فامیل)



ج) حذف فعل در جمله: گاهی اوقات نویسندگان و شاعران به ضرورت قافیه ای و دوری از تکرار، فعل ها را حذف می کنند، حذف فعل به دو صورت است ۱) حذف به قرینه لفظی
۲) حذف به قرینه معنوی

۱) حذف به قرینه ی لفظی: برای جلوگیری از تکرار، فعل را حذف می کنند، یک فعل را می آورند و فعل دوم را حذف می کنند.

مثال: در پاییز مدارس باز می شود همین طور دانشگاه ها (حذف می شود) ← که فعل به قرینه ی لفظی حذف شده است.



مثال:

۲) حذف به قرینه معنوی: شاعران و نویسندگان و حتی خودمان در مکالمات روزمره فعل را حذف می کنیم به ویژه شاعران نیز جهت حفظ قافیه در شعر از حذف فعل استفاده می کنند؛ ولی هم گوینده و هم شنونده هر دو می دانند که فعل حذف شده است.

مثال: از مادر چه خبر؟ (یعنی از مادر چه خبری داری؟)



مثال:

مثال: به نام خداوند خورشید و ماه (به نام خداوندی آغاز می کنم که خورشید و ماه را آفرید)



مثال:



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد





هیجا نانگیز: مَهَّج (هیجان آور)، تهییج (به

هیجان آوردن)

تمسخر: مسخره، سُخره (مسخره کردن)

سَلیم: سالم، مُسَلِم، اِسلام

بقا: باقی، بقیه

حسابی: محاسبه، محسوب، حساب

عطار: عطر، معطر، عطاری

زیارت: زائر، مزار

هدیه: اهدا، هدایا



۱. عبارات و جملات درست را از نادرست، تشخیص داده و موارد نادرست را اصلاح کن.

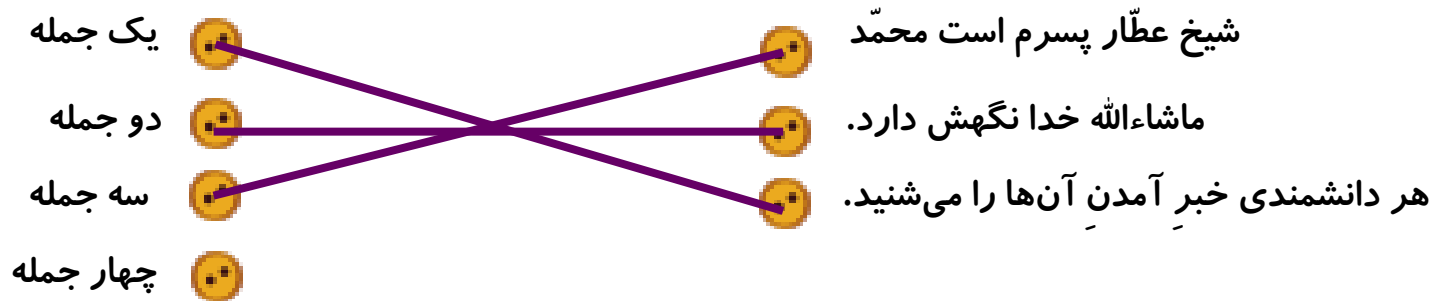
الف) همه ی ما جز اندکی نمی دانیم؛ یعنی؛ هیچ گاه نباید از آموختن دست بکشیم. ❌
هرچه که بیاموزیم، فقط دانش اندکی است.

ب) تو به صورت رفته ای ای بی خبر؛ یعنی تو به چهره ی او توجه کردی. ❌
تو به ظاهر حرف توجه کردی.

پ) ضرب المثل «مکن نام نیک بزرگان نهان» مخاطب را به «محترم شمردن بزرگان» سفارش می کند. ✓



۲. تعداد جملات به کار رفته در هر عبارت را از ستون مقابل پیدا کرده و به آن، وصل کن. (یک مورد اضافی است)



فارسى ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد



۳. اگر دو بیتِ اوّل شعری ایات زیر باشد، قالب آن شعر چیست؟

بعد از آن در پیش رنجورش نشاند
آن عمارت نیست، ویران کرد هاند

قصّه ی رنجور و رنجوری بخواند
گفت هر دارو که ایشان کرد هاند

مثنوی

فارسی ششم دبستان

درس دهم عطار و جلال الدین محمد

علوی



۴. در نوشته ی زیر، کدام واژه، نهاد، است؟

«این نخستین سفر طولانی او بود. تا به حال این همه راه نرفته بود. سفر برای بچه‌هایی به سن او هیجان‌انگیز است؛ اما این سفر، فرق می‌کرد.»

(۱) این ✓

(۲) این همه راه

(۳) بچه‌ها

(۴) فرق

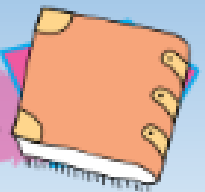


فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد





حکایت زیر را بخوان و به سؤالات مربوط به آن پاسخ بده.

پسر ثروتمندی را دیدم که بر سرِ گورِ پدر نشسته و با فقیرزاده‌ای می‌گفت: سنگِ گورِ پدرِ ما، از سنگ است و نوشته‌ای رنگین روی آن نقش شده و سطحش از سنگِ مرمر است و خشت فیروزه‌ای رنگ در آن به کار رفته؛ اما گورِ پدرِ تو، دو خشت است که روی هم گذاشته شده و مُشتی خاک.

فقیرزاده گفت: تا پدرت از زیرِ آن سنگ‌های سنگین به خود بجنبد، پدر من به بهشت رسیده است.

خشت: آجر خام
فیروزه: نوعی سنگ

بازنویسی از

«گلستان سعدی» باب هفتم



۱. منظور از «سخاوت» چیست؟

از جنس سنگ بود و نوشته‌ای رنگین رویش داشت.

۲. حکیم، سخاوت را برتر دانسته است یا شجاعت را؟

ثروت و تجمل و زیبایی مقبره‌ی پدرش.

۳. ویژگی‌های فرد سخاوتمند چیست؟

بی توجه به مادیات - زیرک - شوخ طبع - دانا



پایان درس عطار و جلال الدین محمد



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دهم عطار و جلال الدین محمد

